

علت‌شناسی جنایی در سنجه حکمت اسلامی

مجتبی جاویدی*

چکیده

اصل علیت یکی از اصول فلسفی مهمی است که نه تنها در اشیا و پدیده‌های طبیعی، بلکه در رفتارهای انسانی و از جمله رفتارهای بزهکارانه نیز جاری است؛ گرچه چگونگی تحلیل آن در رفتارهای انسانی، متفاوت از اشیا و پدیده‌های طبیعی است. رویکرد علت‌شناسی جنایی با توجه به مبانی معرفتی خود، توانایی این تحلیل را نداشته است. این مقاله به نقد و بررسی علت‌شناسی جنایی بر اساس حکمت اسلامی پرداخته و مهم‌ترین نقاط ضعف این رویکرد در این خصوص را بدین شرح برمی‌شمارد: عدم تمایز و یا خلط بین مفهوم «علت» و «شرایط و معدات»، اکتفا به علت‌کاوی و غفلت از دلیل‌یابی و معناکاوی، علت‌شناسی بر اساس پیش‌فرض و طرح ذهنی قبلی پژوهشگر، اعتقاد به تعیین‌یافته بودن رفتار بزهکارانه، نفی اسباب غیرطبیعی در ارتکاب بزهکاری، تغییر موقف از علت‌غایی به علت‌فاعلی مادی و تمرکز بر علیت اعدادی به جای علیت حقیقی و ایجابی.

واژگان کلیدی: بزهکاری، پوزیتیویسم جرم‌شناختی، حکمت اسلامی، علت‌شناسی جنایی، علیت، فلسفه جرم‌شناسی.

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز

مقدمه

مهم‌ترین رسالت علم جرم‌شناسی را علت‌شناسی پدیده مجرمانه تشکیل می‌دهد. علت‌شناسی جنایی به زبان ساده عبارت است از شناسایی علت ارتکاب پدیده مجرمانه. علت‌شناسی جنایی، خود زاینده رویکرد پوزیتیویستی علم جرم‌شناسی بوده است (ن.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۱۷). البته تمایل به مطالعه علت‌ها، به صورت‌هایی دیگر، در جرم‌شناسی‌هایی چون جرم‌شناسی تفسیری، جرم‌شناسی انتقادی و جرم‌شناسی پست‌مدرن نیز ظاهر شده است. به‌عنوان مثال، روش انتقادی در جرم‌شناسی به دنبال برملا کردن رابطه حقیقت و قدرت و نشان دادن این است که چگونه اقتضائات نظام سیاسی خاصی، باعث تولید و تقویت شیوه خاصی از روابط میان انسان‌ها و انواع خاصی از جرائم شده است (برای مطالعه در خصوص جرم‌شناسی انتقادی و شاخه‌های آن ن.ک: نجفی ابرندآبادی و هاشم بیکی، ۱۳۹۵: ۲۱-۱۸، دیکیردی، ۱۳۹۴، نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۸۸۱، صفاری، ۱۳۸۳ و والک لیت، ۱۳۸۶: ۵۸). به نظر نگارنده، آنچه در رویکردهای تفسیری، انتقادی و پست‌مدرن مطرح می‌شود گرچه ظاهر آن در قالب عبارات علی بیان می‌شود اما ماهیت این رویکردها، حسب مورد معناکاوی و پرده برداشتن از ساختارهای قدرت در تعریف بزهکاری است. رویکرد علت‌کاوانه در معنای خاص کلمه، شاخصه اصلی پوزیتیویست‌ها است. چگونگی اثبات این ادعا در متن مقاله خواهد آمد. در هر حال، این مقاله به نقد و بررسی علت‌شناسی جنایی پوزیتیویستی می‌پردازد. علیرغم طرح دیدگاه‌های تفسیری، انتقادی و پست‌مدرن در نقد پوزیتیویسم، همچنان پوزیتیویسم روش غالب در جرم‌شناسی محسوب می‌شود.

پوزیتیویسم از جمله روش‌های رایج و پرکاربرد در علوم اجتماعی است. اگرچه پوزیتیویسم در عرصه روش‌شناختی تنها روش رایج نیست، اما می‌توان آن را مسلط‌ترین روش در حوزه علوم اجتماعی دانست. گرچه پیشینه پوزیتیویسم به معنای کاربرد انحصاری «حس و تجربه» به عنوان منبع کسب معرفت را باید از قرن شانزدهم میلادی به بعد جستجو کرد، اما واژه «پوزیتیویسم» به عنوان گرایشی فلسفی، نخستین

بار از سوی سن سیمون^۱ و شاگردش آگوست کنت^۲ در قرن نوزدهم به کار رفت (ادیب سلطانی، ۱۳۵۹: ۳۸ و ۳۹). پوزیتیویست‌ها معتقدند که علم پوزیتیویستی^۳ از میان شیوه‌های گوناگون مدعی کشف حقیقت، بهترین و درست‌ترین شیوه محسوب می‌شود. آنان تنها روش معتبر کسب معرفت را روش حسی و تجربی می‌دانند و سایر روش‌های شناخت واقعیت خارجی از جمله استفاده از وحی و همچنین راسیونالیسم (عقل‌گرایی) از نظر آن‌ها معتبر و مقبول نیست. استفاده از این روش در علوم اجتماعی از جمله جرم‌شناسی تأثیرات فراوانی داشته است.

سؤال اصلی که این مقاله به دنبال ارائه پاسخ به آن است عبارت است از این‌که رویکرد علت‌شناسی جنایی پوزیتیویستی در شناسایی علت ارتکاب پدیده مجرمانه با چه چالش‌ها و نقدهایی روبرو است؟ اهمیت پرداختن به این موضوع، آن است که کشف علیت در علوم اجتماعی و از جمله جرم‌شناسی متفاوت با علوم طبیعی است؛ زیرا وجود اختیار در انسان‌ها چگونگی تبیین علیت در رفتارهای آن‌ها را دشوار ساخته است. همچنین شکل‌گیری جرم‌شناسی‌های تفسیری، انتقادی و پست‌مدرن، خود حاکی از آن است که جرم‌شناسی یک زمینه مطالعات منجمد نیست و نباید نگاهی جزم‌گرایانه و متحجرانه به آن داشت، بلکه نقد و بررسی آن ضرورت دارد. این مقاله در مقام نقد و بررسی رویکرد علت‌شناسی جنایی پوزیتیویستی در شناسایی علت ارتکاب پدیده مجرمانه بر اساس حکمت اسلامی است. بدیهی است بررسی نظریه ایجابی حکمت اسلامی پیرامون علیت جنایی خود موضوع مستقلی است که مقال دیگری را می‌طلبد. «حکمت» در لغت به معنای دانش، دانایی، معرفت و عرفان آمده است. اصطلاح «حکمت» بر حسب معمول معادل فلسفه، با قید اینکه حکمت شامل حیثیت عملی نیز می‌شود، به کار رفته است. در اصطلاح اهل فلسفه، حکمت به علمی اطلاق می‌شود که در آن در مورد حقایق اعیان بحث صورت می‌گیرد (طباطبایی، حاج منوچهری و اشرف امامی، بی‌تا، ج ۲۱: ۱۹۵).

1. Saint Simon
2. August Comte
3. Science

تأکید نگارنده در هنگامی بررسی موضوع مقاله در حکمت اسلامی بر آراء علامه طباطبایی و استاد مطهری است. علامه طباطبایی، اندیشمندی است که با ابتنا و اتکا بر آموزه‌های دینی و مبانی فلسفه اسلامی به عنوان یک اسلام‌شناس و فیلسوف اسلامی به نوعی آغازگر فلسفه علوم انسانی اسلامی است. استاد مطهری نیز ادامه‌دهنده راه علامه طباطبایی در این خصوص بوده است. در خصوص اصل علیت و بررسی آن بر اساس حکمت اسلامی و فلسفه غرب کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده است؛ اما این مقاله بنا دارد با رویکرد میان‌رشته‌ای و در قالب فلسفه علوم انسانی، با اتکا به حکمت اسلامی به نقد و بررسی علت‌شناسی جنایی بپردازد.

۱. نقد و بررسی مفهوم «علت» در علت‌شناسی جنایی

معمولاً جرم‌شناسان، جرم‌شناسی را «مطالعه علمی علل پدیده بزهکارانه» دانسته‌اند. به عنوان مثال، ژرژ پیکا همین امر را در تعریف جرم‌شناسی بیان کرده است (پیکا، ۱۳۷۰: ۱۲). همچنین، گسن جرم‌شناسی را علمی می‌داند که به مطالعه عوامل و فرآیندهای فعل مجرمانه می‌پردازد (نوربها، ۱۳۷۷: ۵۲). در دائرةالمعارف راتلیج نیز بر یافتن علل ارتکاب بزهکاری به عنوان موضوع اصلی جرم‌شناسی تأکید شده است (Wright, & Miller, 2005: 331).

نخستین جرم‌شناسان بر این اعتقاد بودند که جرم به‌مانند دیگر پدیده‌ها دارای علت است و چنانچه علت آن پدید آید، جرم ناخواسته رخ می‌دهد. لمبروزو^۱ به عنوان نخستین جرم‌شناس پوزیتیویست، با انتشار کتاب *انسان جنایتکار* در سال ۱۸۷۶ میلادی، جرم را معلول علت زیستی اعلام کرد. همین معنا در جرم‌شناسان بعدی یعنی انریکو فری و گاروفالو ادامه یافت. امروزه، علیت در جرم‌شناسی به معنای «کشف پیوستگی و توالی میان دو متغیر مستقل و وابسته» به کار می‌رود. نخستین جرم‌شناسان پوزیتیویست نیز عملاً، علیت در تبیین بزهکاری را از طریق همین «پیوستگی و توالی» کشف می‌کرده‌اند. تفکر علی توالی‌گرا به توضیح پیوستگی دائمی میان رویدادها می‌پردازد

1. Lombroso

(کرو، سمنز، ۱۳۹۴: ۸۹). در دانش‌نامه جرم‌شناسی آکسفورد بر این نکته تأکید شده است که مدل ایستای روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته، مدل غالب در تحقیقات و نظریه‌های بزهکاری است (مگوایر، مورگان و رینر، ۱۳۹۳، جلد ۲: ۵۵۹). در جرم‌شناسی پوزیتیویستی برای اثبات علیت به دنبال آن هستند که آیا متغیر مستقل (عواملی چون فقر، بیکاری و ...) به طور منطقی و زمانی بر متغیر وابسته (بزهکاری) مقدم هستند یا خیر؟ اینکه در علت‌شناسی جنایی پوزیتیویستی، علیت به معنای مقارنه و یا تعاقب امور است از عبارت زیر در دانش‌نامه جرم‌شناسی نیز کاملاً هویدا است: «اثبات رابطه علیت به دو نحو صورت می‌گیرد: اثبات اینکه واقعه «الف» قبل از واقعه «ب» روی داده است و یا اثبات این امر که تمامی دلایل وقوع «ج» به جز دلیل «د» منتفی است» (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیکی، ۱۳۹۵: ۶۰).

برای نقد و بررسی مفهوم علت در علت‌شناسی جنایی گریزی از اشاره‌ای مختصر به تاریخچه بحث علیت در فلسفه غرب نیست. در فلسفه قدیم، «علیت»، اصل تخلف‌ناپذیر عالم و مقوم عقل بشر و ساری و جاری در همه چیز تلقی می‌شده است. از قدیمی‌ترین دیدگاه‌ها در این خصوص می‌توان به دیدگاه ارسطو اشاره کرد که معتقد بود چهار نوع علت وجود دارد: علت فاعلی، علت صوری، علت غایی و علت مادی (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۳۷۵ و ۳۷۶)؛ اما بعد از مدرنیسم، به تدریج علیت دچار تحولاتی اساسی شد. به صورت خاص، هیوم به عنوان یکی از متفکران بزرگ تجربه‌گرا مدعی شد که علیت فقط یک عادت ذهنی است و بین اشیاء نمی‌تواند چیزی به نام علیت وجود داشته باشد (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۳۷۵ و ۳۷۷). به این ترتیب، علم مدرن با چالشی اساسی مواجه شد. کانت برای حل معضل ضرورت، چنین عنوان کرد که ضرورت در اشیاء و در ماده علم نیست، بلکه در صورتی است که فاهمه بشر به ماده علم می‌دهد (داوری اردکانی، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

امروزه در فلسفه معاصر، مفهوم علیت در کنار مفهوم جوهر و متناسب با آن، از مباحث فلسفی حذف شده و علیت به معنای قانون به کار می‌رود. علت تغییر معنی علیت در عصر جدید، انتقادات هیوم بر اصل علیت است (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۳۸۰). بنا

به نظر هیوم، وقتی ما می‌گوییم که چیزی علت دیگری است که اولاً، آن چیز از حیث زمانی مقدم بر دیگری باشد و ثانیاً، مشاهده شده باشد که آن چیز به صورت پی‌درپی بر دیگری مقدم باشد. با این شرایط ما عادت می‌کنیم که هنگام حضور اولی، پیدایش دومی را منتظر باشیم (پاپکین و استرول، ۱۳۹۲: ۴۳۶). از همین جاست که در فلسفه جدید در مبحث علیت به جای آنکه به علل چهارگانه ارسطویی توجه کنند، به مقارنت و توالی اعتنا کرده و علیت را «مقارنه یا توالی دو امر» دانسته‌اند. بنابراین، دیوید هیوم را می‌توان سرمنشأ برداشت تجربه‌گرایانه از علیت فاعلی به عنوان رابطه منظم یا «تقارن همیشگی» میان پدیده‌های مورد تجربه تلقی کرد (ن.ک: مارشال، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

اظهارنظر هیوم تأثیر گسترده‌ای بر تجربه‌گرایان و پوزیتیویست‌های قرن نوزدهم گذاشت. به طور خاص، جان استوارت میل^۱ علیت را به معنای توالی دو پدیده به کار برد. او در کتاب *نظام منطق*، چهار روش پیرامون روابط علی و معلولی را از هم تفکیک کرد که عبارت بودند از: «قاعده اشتراک»، «قاعده اختلاف»، «قاعده بقایا» و قاعده «تغییرات متلازم». امروزه این چهار قاعده در حوزه تمام علوم و دانش‌هایی که علیت امور و رخدادها اهمیت دارد کارکرد دارند. یکی از روش‌های مورد اشاره جان استوارت میل که در علوم اجتماعی بسیار کاربرد دارد «قاعده تغییرات متلازم» است. بر این اساس، هرگاه در پدیده‌ها و حوادث طبیعی به تجربه مشاهده کردیم که تغییرات و تحولات متقارنی در دو یا چند پدیده یا موضوع رخ می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت که میان آن پدیده‌ها رابطه علیت برقرار است و یکی علت و دیگری معلول است. در جرم‌شناسی پوزیتیویستی معمولاً همین راه برای اثبات علیت به کار گرفته می‌شود. مثلاً اگر جرم سرقت با افزایش قیمت اجناس فزونی یابد و در مقابل با تقلیل قیمت اجناس، سرقت کاهش یابد، می‌گوییم بالا رفتن قیمت اجناس علت سرقت است. بدین ترتیب امروزه علیت در جرم‌شناسی چیزی جز حادثه مقدم بر آن نیست. شاید به همین دلیل باشد که برخی از جرم‌شناسان (ن.ک: مگوایر، مورگان و رینر، ۱۳۹۳: ۵۵۷) به جای عبارت «علت ارتکاب جرم» از «عوامل خطرناک و زمینه‌ساز ارتکاب جرم» سخن می‌گویند.

1. John Stuart Mill

چنانکه گفته شد تبیینی که جان استوارت میل از علیت ارائه می‌دهد تأثیر زیادی در مباحث علمی امروزی از جمله در علم جرم‌شناسی دارد. جان استوارت میل که متفکری تجربه‌گراست قانون علیت را به عنوان یک حقیقت همیشه صادق و قطعی قبول دارد؛ اما وی معتقد است این قانون، محصول استنتاج استقرائی است (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۸: ۸۸). در دیدگاه او، قانون علیت عمومی، امری نیست که خرد قبل از تجربه به آن پی برده باشد. اصل علیت که سبب قبول استقراء می‌شود در دیدگاه او، خود ریشه در استقراء دارد (ن.ک: فروغی، ۱۳۶۱، ج ۳: ۱۵۳-۱۵۶). دورکیم از دانشمندان بنام در حوزه پوزیتیویسم اجتماعی نیز اصل علیت را به عنوان ضرورتی عقلی مطرح نمی‌کند بلکه آن را اصلی تجربی می‌داند که از استقراء صحیح به دست آمده است (دورکیم، ۱۳۶۸: ۱۶۹). حال آنکه، «تجربه» به تنهایی شامل هیچ ارتباط ضروری میان موارد جزئی تجربه حسی نیست. آنچه حس و تجربه می‌تواند درک کند «مقارنه» و «تعاقب» حوادث است که در میان حادثه‌ای مشاهده کرده است. بنابراین بدون اعتقاد به قانون علیت به عنوان قاعده‌ای پیشینی و عقلی، امکان اعتقاد به اصل این قانون و سپس تعمیم آن از طریق استقراء به تمامی موارد وجود ندارد. علامه طباطبایی در تبیین اصل اعتقاد به علیت به معقول فطری بودن آن اعتقادی ندارد. در دیدگاه ایشان، نمونه علت و معلول را ذهن ابتدا به علم حضوری در نفس یافته و از آن تصویری ساخته و سپس موارد آن تصور را بسط و گسترش داده است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۶۷-۷۷). البته این امر در خصوص چگونگی پیدایش تصور علیت است؛ اما این گزاره که «حادثه بدون علت و به عبارت دیگر صدفه و اتفاق محال است»، تصدیقی است بدیهی که عقل بر بدیهی بودن آن حکم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۲۶-۱۲۸).

در حکمت اسلامی گاه «علت» در معنای خاص کلمه به کار می‌رود که در این صورت، «علیت» عبارت است از «وجود دهی شیء ای به شیء دیگر». گاه نیز علت در معنای اعم به کار می‌رود و شامل «مطلق چیزهایی است که شیء در وجود یافتن خود محتاج به آنهاست». اگر علت را به معنای اعم به کار بریم شامل «معدات» و «شرایط» وجود شیء و همچنین «غایت» و «اجزاء» تشکیل دهنده واقعیت شیء مرکب نیز

می‌شود. در واقع، در مفهوم عام، علت عبارت است از «استناد واقعیتی به واقعیت دیگر» (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۹۹). بنابراین شرایط و معادات، زیرمجموعه علت به مفهوم عام هستند و نه علت به معنای خاص.

متفکران مسلمان به خصوص ابن سینا، علت را به دو بخش تام و ناقص تقسیم کرده‌اند. عوامل متعددی به عنوان مبدأ فاعلی در وقوع یک حادثه دخالت دارند. جمع این عوامل علت تامه نامیده می‌شود و هر یک از آن‌ها به تنهایی علت ناقصه است. بر این اساس، علتی که دارای اجزاء است همچنان که معلول نسبت به مجموع اجزایش احتیاج دارد نسبت به هر یک از آن‌ها نیز نیازمند است. پس هر یک از اجزای علت مانند مجموع اجزای علت، نسبت به معلول، علت دارد و با از میان رفتن آن، معلول نیز از میان می‌رود. بنابراین علت تامه آن است که با وجود او، وجود معلول ضرورت پیدا می‌کند و با عدم او، عدم وجود معلول ضرورت پیدا می‌کند. علت ناقصه آن است که با وجود او، معلول ضرورتاً به وجود نمی‌آید، ولی عدم وجود او، سبب عدم پیدایش معلول می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۰۸-۲۰۹).

از سوی دیگر، حوادث طولی زمانی که وجود معلول مشروط به وجود قبلی آن‌هاست بهتر است به نام «شرایط و معادات» نامیده شود و نه علت. هنگامی که سنگی حرکت می‌کند و مسافتی را طی می‌نماید، پیمودن برخی از قسمت‌های مسافت، شرط رسیدن و پیمودن برخی دیگر از قسمت‌های مسافت است. ولی پیمودن و رسیدن به هیچ قسمتی را نمی‌توان به عنوان علت محرکه آن جسم در قسمت دیگر شناخت. بلکه علت محرکه که همه‌جا همراه حرکت است آن نیرویی است که جسم را در مسیر معینی می‌راند (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۳۸). بنابراین این معنایی که از علت در علت‌شناسی جنایی وجود دارد یعنی حادثه‌ای دنبال حادثه دیگر آمده و آن حادثه دنبال حادثه قبلیش، اصولاً حوادثی که فاصله و اختلاف زمانی با یکدیگر دارند نمی‌توانند علت ایجاد یکدیگر باشند. این‌ها فقط علل اعدادی یا معده و شرایط وجودی دیگری هستند یعنی به آن دیگری امکان وجود می‌دهند نه اینکه به او وجود می‌دهند (ن.ک: پاپکین و استرول، ۱۳۹۲: ۴۴۰ و ۴۴۱).

آنچه امروزه در جرم‌شناسی پوزیتیویستی به نام «علل ارتکاب جرم» شناخته می‌شود همین شرایط و معادات است و نه علل به معنای واقعی کلمه. علیت آن‌ها هم از نوع علیت اعدادی است نه ایجابی. علت به معنای واقعی کلمه، علت فاعلی است که سبب به وجوب رسیدن بزه‌کار برای ارتکاب بزه‌کاری می‌شود. علت ایجابی و فاعلی، با تمامی اشیاء، معیت وجودی دارد، برخلاف علل اعدادی که از معلول انفکاک می‌پذیرد. بهتر است در مورد علل اعدادی به جای کلمه «علت»، از کلمات «عامل»، «سبب»، «شرط»، «مقدمه» و استفاده شود. برخی چون کی‌نیا گفته‌اند که مقصود از علت بزه‌کاری در جرم‌شناسی، علت ناقصه است و نه علت تامه و لذا عوامل زیستی، روانی یا اجتماعی نقش علل ناقصه را ایفاء می‌کند اما با توجه به تعریفی که ارائه شد علت ناقصه عبارت است از هریک از اجزاء علت تامه نسبت به معلول. عوامل زیستی، روانی یا اجتماعی اساساً اجزاء علت تامه بزه‌کاری نیز نیستند بلکه تنها شرایط و معادات هستند. بنابراین تعبیر «شرط» و «زمینه» در مورد آن‌ها دقیق‌تر است.

۲. اکتفا به علت‌کاوی و غفلت از دلیل‌یابی و معناکاوی

در ادبیات علوم اجتماعی و نیز در زبان عامه، واژه‌های «علت» و «دلیل» اغلب به شکل مترادف به کار برده می‌شوند. این به آن سبب است که در یک نگرش فراگیر، تحلیل دلیلی نیز نوعی تبیین علی است. با وجود این، برای جداسازی دو دسته مهم که یکی بر علت‌های بیرونی و دیگری بر دلیل درونی تأکید می‌کنند، این دو، معمولاً از هم تفکیک می‌شود (مردیها، ۱۳۹۵: ۸۶). رویکرد علت‌شناسی جنایی پوزیتیویستی، تبیینی است. «تبیین» در کاربرد پوزیتیویستی به معنای اثبات رابطه علیت است. تبیین در این معنا، همان تبیین علی^۱ است. در تبیین علی، علت یک چیز یا یک پدیده و احکام و روابط علی میان آن با پدیده‌های دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال دورکیم بیان می‌دارد «تبیین» به معنای اثبات وجود روابط علیت است (دورکیم، ۱۳۶۸: ۱۵۴). رویکرد علت‌شناسی جنایی پوزیتیویستی، به همین رویکرد علت‌کاوانه اکتفا می‌کند.

حال آنکه، در مقابل رویکرد علت‌کاو، رویکرد دلیل‌یاب است. تفاوت این دو در آن است که در رویکرد علت‌کاو، هنگامی موفق به توضیح علمی پدیده بزهکاری می‌شویم که علت عینی و بیرونی تحقق آن را مشخص کنیم. این رویکرد وارد قلمرو اعتبارات درونی شخص نمی‌شود و لذا نقش فاعل خودآگاه انسانی مغفول واقع می‌شود؛ اما رویکرد دلیل‌یاب بر این نظر است که توضیح علمی بزهکاری عبارت است از تعیین دلایل معقولی که بزهکاران به عنوان سوژه عاقل گزینشگر، برای رفتار خود دارند.

تبیین علی جنایی پوزیتیویستی، بسیار متکی به مونیسم است که میان انسان و پدیده‌های مادی، از این نظر که معلول علت‌هایی هستند، در اساس فرقی نمی‌بیند. بر این اساس، همچنان که در میان اشیاء طبیعت، اصل علیت حاکم است و هدف علوم طبیعی کشف قانونمندی‌های حاکم بر اشیاء است، در رفتارهای بزهکارانه نیز اصل علیت حاکم است و باید با استفاده از همان روش موجود در علوم طبیعی، به کشف قانونمندی‌های حاکم بر ارتکاب بزهکاری پرداخت. به عنوان مثال، انریکو فری از جرم‌شناسان پوزیتیویست برای تبیین امکان پیش‌بینی بزهکاری، آن را با پدیده‌های طبیعی جوی و علم هواشناسی مقایسه می‌کند (فری، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۳). دورکیم از متفکران بنام پوزیتیویسم اجتماعی که کتاب «خودکشی» را بر اساس همین رویکرد نگاشته است، در استفاده از روش پوزیتیویستی می‌گوید: هیچ تمایز قطعی بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی وجود ندارد (Morrison, 1995:55). در مقابل، دوالیسم عنصر آگاهی و اراده را فارق می‌بیند که در افعال بزهکارانه انسانی، راه تبیین علی عادی را می‌بندد و در پی جست‌وجوی دلایل عقلانی برمی‌آید که مجرمان، آن امر را برای توجیه انجام آن، مورد استناد قرار می‌دهند. در این رویکرد، برای تبیین بزهکاری، باید ذهنیت آگاه بزهکاران را بررسی کرد و پرسید که چرا به این فعالیت دست زده‌اند؟ نظریه‌های انتخاب عقلانی در جرم‌شناسی پیرو این شیوه هستند.

هر دو رویکرد علت‌محور و دلیل‌یاب، در پی فهم علت پدیده مجرمانه و تعمیم موارد تجربی هستند؛ اما نگرش بنیادین دیگری وجود دارد که در افعال بزهکارانه، توضیح علمی را «فهم» می‌داند نه تبیین. این رویکرد، معیار «معنایی» را محور

جست‌وجوی علمی قرار می‌دهد، یعنی به تفسیر و معنای رفتار توجه دارد. برخلاف علت‌کاوان که در علت‌شناسی جنایی درصدد تبیین پدیده بزهکاری از طریق کشف علت‌های آن هستند و برخلاف دلیل‌جویان که در پی آن هستند که به شیوه‌ای عام، انگیزه‌های خودآگاه مجرمان را از اعمالشان کشف کنند، بر مبنای نگرش سوم، کار جرم‌شناسی این است که پدیده‌های نیت‌مند بزهکارانه را از طریق تفسیر معانی آن‌ها، در فضای خاص خود، فهم کند. گفته می‌شود پدیده بزهکاری، بیش از آنکه برآمده از علتی در گذشته یا ناظر بر هدفی در آینده باشند، در متن مکانی و زمانی خود معنا دارد، زیرا به این دلیل آن چیزی هستند که هستند که افراد درگیر، معانی خاصی را به آن‌ها نسبت می‌دهند و کشف این معنا، راه فهم و تفهیم و توضیح این پدیده است. نتیجه این خواهد شد که مطالعه بزهکاری، روشی تفسیری دارد که نه در پی علت است و نه دلیل، بلکه پی‌جوی معنای رفتاری خاص در یک سیاق و بافت فرهنگی خاص است و تبیین بزهکاری نیز چیزی بیش از این نیست (ن.ک: مردها، ۱۳۹۵: ۸۸-۸۹). نظریات برچسب‌زنی و همچنین رویکرد زبان‌محور جرم‌شناسی پست‌مدرن از طرفداران نظریه معنایابی محسوب می‌شوند.

علت‌شناسی جنایی پوزیتیویستی، علت‌کاو است و از دلیل‌یابی و معناکاوی رفتار بزهکارانه غفلت می‌کند. با تکیه بر حکمت اسلامی می‌توان گفت که جرم‌شناسی در مقایسه با علوم طبیعی، از برخی جنبه‌های اختصاصی روشی برخوردار است. ما در جرم‌شناسی، بایستی تلفیقی از حضور عقل عملی و عقل نظری را شاهد باشیم. حوزه کار عقل عملی، تجریدی و هنجاری است اما پیامدهای آن، تجویزی نیست، بلکه تبیینی (مبتنی بر علت و دلیل) است. فهم این حوزه مسائل انسانی، تفهیمی و تفسیری است. در واقع حضور عقل عملی مبتنی بر حکمت اسلامی سبب می‌شود که دانش جرم‌شناسی در کنار داشتن جنبه تبیینی علت‌کاو و دلیل‌یاب، جنبه تفهیمی و تفسیری و همچنین جنبه تجویزی و انتقادی هم داشته باشد.

۳. علت‌شناسی بر اساس پیش‌فرض و طرح ذهنی قبلی پژوهشگر

در پژوهش‌های جرم‌شناسی به ندرت اتفاق می‌افتد که نظریه‌ای وجود نداشته باشد. اساساً نظریه، زمینه‌ساز طرح پژوهشی یک جرم‌شناس می‌شود. نظریه به مجموعه‌ای از گزاره‌ها گفته می‌شود که به طور منطقی به یکدیگر وابسته‌اند. اظهارات قابل آزمایشی که معمولاً شامل روابط میان دو مفهوم تشکیل‌دهنده بخشی از یک نظریه هستند، نیز «فرضیه» نامیده می‌شوند (کرو و سمنز، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۲). بر این اساس، در علت‌شناسی جنایی، ابتدا نظریه‌ای در ذهن پژوهشگر شکل می‌گیرد و محقق برای سنجش آن، فرضیه‌ای را در نظر می‌گیرد و آن را مورد آزمایش قرار می‌دهد. این همان چیزی است که هایدگر از آن به وجه «ماتہ ماتیکال»^۱ علم جدید یاد می‌کند. «ماتہ ماتیکال» چیزی نیست که ما آن را از اشیاء به دست آورده باشیم؛ بلکه در واقع، ما از قبل، آن را با خود داریم (ن.ک: طالب‌زاده، ۱۳۸۴: ۶۰-۵۹). توضیح آنکه، نباید تصور کرد که استفاده از تجربه در حکمت اسلامی و اساساً فلسفه پیش از مدرن جایگاهی نداشته است، منتها تجربه مذکور در حکمت اسلامی و فلسفه قدیم را نباید با تجربه جدید یکی دانست. «خصوصیت تجربه در دوران مدرن این است که در محدوده نظریه و فرضیه مدنظر محقق صورت می‌گیرد. تجربه جدید با طبیعت سروکار ندارد بلکه در زمینه طرحی که در افکنده شده است صورت می‌گیرد» (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴). در این رویکرد، نحوه تجربه کردن با نوع مفهوم‌سازی که از واقعیت داریم و نیز راه کسب آن مفاهیم ارتباط دارد، یعنی با نحوه تلقی ما درباره اشیا (طالب‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۷). روش‌های آزمایش و تجربه که استوارت میل، ترتیب و قواعد آن را بیان کرده است، با تجربه به معنی جدید مناسبت دارد.

بر این اساس، در علت‌شناسی جنایی، تجربه در حیطه طرحی که پژوهشگر در ذهن دارد رخ می‌دهد. آن قسمتی از واقعیت که خارج از ذهن پژوهشگر است در کار تجربی او لحاظ نمی‌شود. به همین خاطر است که پژوهش در علت‌شناسی جنایی اغلب به جایی ختم می‌شود که گفته می‌شود: «همچنان پژوهش‌های بیشتری مورد نیاز است».

این بدان علت است که پژوهش، فرآیندی ادامه‌دار از پالایش و اکتشاف است که منعکس‌کننده تبادل مداوم میان «نظریه» و «داده» است (ن.ک: کرو و سمنز، ۱۳۹۴: ۱۵). این تبادل میان نظریه و داده پایانی نخواهد داشت زیرا این طرح ذهنی پژوهشگر است که مورد آزمون قرار می‌گیرد و نه قانونمندی واقعی موجود در عالم اجتماع. طرح ذهنی پژوهشگر، در هر لحظه در معرض ابطال با نظریه ذهنی محقق دیگری است و آن نظریه نیز در معرض ابطال با نظریه سومی است و این سیر انتهایی نخواهد داشت.

جرم‌شناسان با توجه به سطح‌های مختلفی که در خصوص آن اندیشه و تأمل می‌کنند، هر یک، عوامل خاصی چون فرد، گروه، اجتماع و غیره را مؤثر در ارتکاب جرم می‌دانند؛ یکی به ویژگی‌های فردی توجه دارد، دیگری خصوصیات گروهی و باندهای مجرمانه را مطرح نظر قرار می‌دهد، شخص دیگری، به نقش عوامل اجتماعی تأکید می‌کند. به همین دلیل، جرم‌شناسان به گونه‌های مختلفی فرضیه‌پردازی می‌کنند. به عنوان مثال، از پدیده مجرمانه رشاء و ارتشاء با توجه به فرضیات مختلف، می‌توان تبیین‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، ساختاری، سیاسی، تاریخی و اخلاقی ارائه کرد. هر محققی بر اساس پیش‌فرض خود به آزمون می‌پردازد و بر همان اساس، عامل ارتکاب جرم را در چارچوب صورت‌بندی ذهنی خود تحلیل کند. به نظر می‌رسد به همین دلیل نیز باشد که فرضیه‌ها، اغلب پذیرفته نمی‌شوند زیرا معمولاً امکان یافتن مبنایی برای رد آن‌ها وجود دارد.

۴. اعتقاد به تعیین یافته بودن رفتار بزهکارانه

یکی از ویژگی‌های رویکرد اصلی جرم‌شناسی پوزیتیویستی نفی اراده آزاد است. لمبروزو به عنوان اولین جرم‌شناس پوزیتیویست، با «انسان‌شناسی» مجرمانه خود و طرح عبارت مجرم مادرزاد^۱، اصل وجود اراده آزاد در مجرم را به چالش کشید (Nye, 1976: 334). دیوید ماتزا نیز یکی از شاخصه‌های جرم‌شناسی پوزیتیویستی را این می‌داند که مجرم به سمت جرم از طریق عواملی که خارج از کنترل اوست

سوق داده می‌شود. به گفته ماتزا جرم انتخاب آزاد نیست بلکه تعیین شده است (Carrabine & et al, 2004:39). ریشه جبرگرایی و اعتقاد به تعیین یافته بودن رفتار بزهکارانه در نگاه پوزیتیویستی، در طبیعت‌گرایی و به‌کارگیری رابطه علیت در تبیین بزهکاری به‌مانند پدیده‌های طبیعی است. استفاده از روش مورد استفاده در علوم طبیعی در تبیین بزهکاری سبب این ایده شد که بزهکار در عمل خود، مانند پدیده‌های طبیعت مجبور است و رفتار بزهکارانه، بازتاب انواعی از اثرگذاری‌های خاص بر فرد به حساب می‌آید؛ خواه این اثرگذاری‌ها ماهیتی زیستی داشته باشند و خواه ماهیتی روانی و یا اجتماعی.

در خصوص امکان‌سنجی استفاده از روش علوم طبیعی در جرم‌شناسی می‌توان از مبحث «تشکیکی بودن وجود» در فلسفه صدرا استفاده کرد. با قبول تشکیکی بودن وجود، نمی‌توان پدیده‌های انسانی را کاملاً متباین با پدیده‌های طبیعی دانست و علی‌الاصول باید وحدتی هرچند عمیق و بنیادین در پس تکثر ظاهری این پدیده‌ها باشد. از این رو، رویکردهایی که بر نوعی کثرت‌گرایی هستی‌شناختی تأکید می‌کنند، با تشکیک هستی‌شناختی فلسفه صدرا سازگار نیستند. از طرف دیگر، رویکردهای طبیعت‌گرا نیز گرچه بر وحدت و یکپارچگی واقعیت تأکید دارند، اما تکثر برآمده از وحدت از نگاه آنان پوشیده مانده و لذا پنداشته‌اند که وجود انسان هم‌ساحت و هم‌سطح با وجود پدیده‌های طبیعی است و لذا رویکرد طبیعت‌گرایی نیز با تشکیکی بودن وجود سازگار نیست. از این رو می‌توان سخن از نگرش «دو جهان در یک جهان بزرگ‌تر» کرد؛ دو جهانی که علیرغم داشتن تفاوت‌های اساسی و بنیادین، هر دو در زیرمجموعه یک جهان بزرگ‌تر قرار دارند که منشأ پاره‌ای شباهت‌ها بین آن‌ها می‌گردد. (کیاشمشکی، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۳) اما حال این پرسش مطرح می‌شود که چه ارتباطی بین این دو جهان وجود دارد؟ علامه طباطبایی با بسط «نظریه اعتباریات» و تحلیل نسبت آن‌ها با حقایق، شرح درخوری از ساختار جهان آدمی و رابطه آن با جهان عینی ارائه داده است. افعال انسان‌ها مسبوق به مؤلفه‌های آگاهانه‌ای چون تصور فعل، تصدیق به ترجیح و ضرورت فعل و میل و اراده یا انتخاب آن است. بنابراین در افعال بزهکارانه انسانی

به‌مانند پدیده‌های طبیعی ما شاهد نوع ضرورت حقیقی - فلسفی نیستیم، بلکه ضرورت موجود در آن‌ها از نوع ضرورت فرضی - اعتباری است.

بر این اساس، بزهکاری نیز مانند همه امور جهان تابع اصول و قوانین معینی است و رابطه علیت و معلولیت بین آن برقرار است. علامه طباطبایی صراحتاً به وجود رابطه علیت در امور اعتباری اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۲۲). ممکن است این سؤال به وجود آید که چگونه ممکن است که بتوان در امور اعتباری اصل علیت را تصور کرد؟ علامه در پاسخ معتقدند که امور اعتباری هرچند از وجود حقیقی سهمی ندارند و لیکن آثاری دارند که آن آثار، اسامی این امور را حفظ کرده و خود اموری حقیقی‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۳۳-۲۳۴). در جای دیگر، ایشان بر تکیه امور اعتباری بر فطرت تأکید کرده و آن را مبنایی برای پذیرش علیت در آن قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۴۵-۵۴۶). البته در دیدگاه علامه، علیت در امور اعتباری برخلاف علوم طبیعی امری حدود هشتاد درصد است و نه صددرصد، گرچه عقلاً این تأثیر اغلبی را صددرصدی لحاظ می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۴۳). علامه در جای دیگر به ذکر چرایی این امر و مثال برای آن می‌پردازد: «علت این دائمی نبودن اثر، این است که قوای شعوری مختلفی که در انسان هست، بعضی باعث می‌شوند آدمی از حکم بعضی دیگر غفلت کند و یا حداقل توجهش به آن ضعیف گردد. مثلاً کسی که دارای ملکه تقوا است مادام که به فضیلت تقوای خود توجه دارد، هرگز به شهوات ناپسند و حرام میل نمی‌کند، بلکه به مقتضای تقوای خود رفتار می‌کند؛ اما گاه می‌شود که آتش شهوت آن‌چنان شعله‌ور می‌شود و هوای نفس آن‌قدر تحت جاذبه شهوت قرار می‌گیرد که چه بسا مانع آن می‌شود که آن شخص متوجه فضیلت تقوای خود شود و یا حداقل توجه و شعورش نسبت به تقوایش ضعیف می‌شود و معلوم است که در چنین فرضی بدون درنگ عملی که نباید انجام دهد، می‌دهد. ... پس هر چه تخلف می‌بینیم ریشه و علتش برخورد و نبرد اسباب با یکدیگرند و غالب شدن یک سبب بر سبب دیگر است» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۲۵).

انریکو فری^۱ - که از بزرگان جرم‌شناسی پوزیتیویستی است - نفی اراده آزاد را مدلل به دو دلیل نموده است که پرداختن و بررسی آن در اینجا ضرورت دارد: نخست آنکه، اقرار به وجود اراده آزاد، مترادف با انکار قانون علیت است. به همین دلیل، در نظر او، اراده آزاد توهمی است که ناشی از ناآگاهی انسان نسبت به علل تعیین کننده رفتار انسان است (فری، ۱۳۸۹: ۷-۹۵). دوم آنکه، همچنان که سنت آگوستین^۲ و مارتین لوتر^۳ بیان داشته‌اند اعتقاد به وجود قدرت مطلق خداوند با نظریه اراده آزاد سازگاری ندارد. اگر هر اتفاقی که صورت می‌گیرد، به این دلیل است که نیروی مافوق انسانی آن را اراده کرده است، چگونه امکان دارد که پسری پدر خود را بدون اراده و خواست خداوند به قتل برساند؟ (فری، ۱۳۸۹: ۹۵). با توجه به استدلال «فری»، دو موضوع باید بررسی شود: نخست، رابطه علیت و نفی اراده انسانی و دوم، قدرت مطلق خداوند و نفی اراده انسانی.

در مورد نخست، فری، لازمه پذیرش قانون علیت را نفی اختیار آدمی می‌داند. ادعا آن است که اصل علیت بیانگر وجود نوعی ضرورت و وجوب در نظام هستی است؛ اگر علت محقق شد، جبراً و ضرورتاً معلول نیز به وجود خواهد آمد. افعال صادره از انسان از جمله افعال بزهکارانه نیز که جزئی از حوادث این جهان است همین‌طور است؛ یعنی با وقوع علت، آنچه باید از انسان صادر شود، خواه‌ناخواه صادر می‌شود و با فقدان علت، آنچه باید صادر نشود خواه‌ناخواه صادر نمی‌شود. پس هیچ‌گونه اختیاری در اعمال بزهکارانه انسان نیست و اعمال بزهکارانه او جبری و ضروری است.

در پاسخ به ادعای فری، نخست باید گفت که ادراک اجمالی اینکه انسان در اعمال خویش آزاد است و در مقابل هیچ عامل طبیعی یا مافوق طبیعی مسلوب الاختیار نیست، امری است بدیهی و وجدانی که هر کس به درون خود مراجعه کند بر این نکته واقف خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۵۹-۱۵۷ و ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۵۱). نکته دیگر آنکه، ضرورت افعال انسان در نظام هستی منافی با اختیار و آزادی انسان نیست زیرا بر اساس

1. Enrico Ferri
2. Saint Augustine
3. Martin Luther

حکمت اسلامی، هر معلولی که ضرورت پیدا می‌کند به واسطه علت تامه‌اش ضرورت پیدا می‌کند. علت تامه مجموع حوادثی است که متقدم بر معلول واقع شود؛ اما بعضی از حوادث که جزئی از اجزای علت تامه است، نسبت معلول به آن، نسبت امکان است نه وجوب، برای اینکه موجود شدنش موقوف به بقیه حوادث نیز هست (ن.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۲۶۰ و ج ۱۱: ۶-۲۵ و ج ۱۸: ۴-۲۹۳). گرچه اختیار انسان و تدابیر او از اجزاء بسیار مهم علت تامه امور است، اما اختیار او یگانه سبب و علت تامه حوادث و امور نیست، بلکه در کنار آن، علل موجود در عالم و بالاتر از همه اراده الهی قرار دارد. به همین دلیل، هر فعلی قبل از وجودش ممکن‌الوجود و در اختیار انسان است و بعد از وجودش واجب‌الوجود می‌شود.

علاوه بر این، اختیار انسان، اختیاری خود او نیست. امام صادق (علیه‌السلام) در خصوص نحوه وجود اختیار در انسان می‌فرماید: «أَلَا حَبْرٌ وَ لَا تَفْوِیضٌ وَ لَكِنَّ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۶۰). معنای «امر بین امرین» این است که افعال انسان هم استناد به اراده وی و هم استناد به علتی دیگر فوق انسان دارد ولی در طول همدیگر، نه در عرض همدیگر. انسان فعل را با اراده انتخاب می‌کند ولی در اراده تحت تأثیر علتی خارج از خودش است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۷۶-۱۸۳).

ادعای دوم این بود که اعتقاد به قدرت مطلق خداوند مستلزم نفی اراده انسانی است. پاسخ به این سؤال با توجه به آنچه گفته شد روشن می‌شود. گسترش قضا و قدر و اراده الهی در همه عالم، عبارت است از به کار افتادن سلسله علل تامه و معلول‌های آنها در مجموعه عالم و این جریان با حکم امکان در سراسر عالم منافات ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۵۳-۱۵۵). هر معلولی همان‌طور که در پیدایش محتاج به علت خویش است، محتاج به اجزاء علتش نیز هست؛ این مجموع اجزاء علت است که علت تامه را تشکیل می‌دهند و علت به وجود آمدن معلول هستند. اختیار انسان، علل و عوامل طبیعی و اراده الهی اجزای این علت را تشکیل می‌دهند.

در هر حال، امروزه با تغییر معنای علیت به «روابط بین دو یا چند متغیر»، تبیین‌های احتمالی جایگزین تبیین‌های قطعی شده است. نظریه‌هایی که در جرم‌شناسی

مطرح می‌شد ابتدا ادعای قطعیت داشت؛ اما امروزه بر حسب درجه‌هایی از احتمال مطرح می‌شود. بنابراین دیگر قطعیت علی در کار نیست (برای مطالعه بیشتر ن.ک: مردیها، ۱۳۹۵: ۸۲-۸۳). به نظر، به همین دلیل است که ایده «جبرگرایی مطلق» تضعیف شده و جای خود را به ایده «اختیارگرایی مشروط» داده است. بر این اساس، انسان‌ها از نوعی «اختیار مشروط» برخوردارند و این قدرت را دارند تا در محدوده‌ای از پیش تعیین شده از احتمالات، دست به گزینش بزنند (ن.ک: وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۳-۱۲۲ و سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۳۱۶). رفتار انسان به طور کامل توسط مجموعه‌ای از نیروهای زیستی، روانی و یا جامعه‌شناسی ایجاد، تعیین و یا قابل پیش‌بینی نمی‌شود، بلکه رفتار انسان بر اثر تعامل این عوامل با انتخاب و اراده افراد شکل می‌گیرد. برخی از این دیدگاه به «جبرگرایی معتدل» نیز یاد کرده‌اند (ن.ک: نجفی ابرنآبادی و هاشم بیکی، ۱۳۹۵: ۱۲۸). نکته مهم آن است که حتی در این رویکردها نیز اراده آزاد انسانی مورد قبول قرار نگرفته است بلکه برای توضیح رفتارهای اجتماعی انسان، به خارج از انسان یا همان محیط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی رجوع می‌شود. این محیط هیچ‌گاه به صورت اختیاری از سوی انسان ساخته نمی‌شود؛ بلکه تحت قوانین عام و مستقل از اراده انسان است. اختیار و اراده انسان که تحت خلاقیت رقم می‌خورد، از استقلال لازم برخوردار نیست و جبریت قوانین عام یا محیط به مدیریت خلاقیت انسان می‌پردازد (ن.ک: ایمان، ۱۳۹۱: ۸۶).

۵. عدم توجه به اسباب غیر طبیعی و غیرمادی رفتار بزهکارانه

وقوع انقلاب علمی، علل طبیعی را جایگزین علل فوق طبیعی کرد و این تلقی را منتقل کرد که هیچ علت فوق طبیعی را نباید در جهان پذیرفت. بر این اساس، تمامی علل و اسباب مؤثر در ایجاد پدیده‌ها از جمله پدیده‌های انسانی در اسباب طبیعی و مادی منحصر می‌شود. در همین چارچوب، پوزیتیویسم، قانون علیت را بر اساس «مکانیسم» تبیین می‌کند. در این دیدگاه قانون علیت به عنوان یک قانون تجربی تلقی شده است و چون آنچه مورد تجربه واقع می‌شود از سنخ ماده است ناچار قانون علیت منحصر به مواد و اجسام دانسته شده است. به عنوان مثال، دورکیم بر مادی بودن رابطه

علیت تأکید می‌کند. به نظر او علم در صورتی می‌تواند ماهیت و طبع این علل را بهتر بشناسد که سروکارش تنها با نتایج و آثاری باشد که عینی‌ترند و بیشتر مستعد اندازه‌گیری دقیق‌اند (دورکیم، ۱۳۵۹: ۸۱). این تلقی یا خدا را به صورت کامل نفی می‌کند و یا حداکثر خدا را به عنوان علت نخستین قلمداد می‌کند که البته چون اکنون در جهان کاری انجام نمی‌دهد، در زندگی ما هیچ اهمیت علمی ندارد (استیس، ۱۳۷۷: ۱۵۰-۱۵۲). آگوست کنت دوره حیات بشری را به سه دوره خدایی، فلسفی و علمی تقسیم کرد و ادعا کرد که اعتقاد به خدا یک فرضیه است که بشر در دوران بی‌اطلاعی خود از تأثیرات طبیعت برای توجیه پدیده‌های طبیعت به وجود آورده است (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۹: ۹۳). از نگاه دورکیم نیز، آن وجودی که مردم به نام خدا می‌شناسند محصول تصور آنان است (دورکیم، ۱۳۵۹: ۲۰۰).

اما بر اساس حکمت اسلامی رابطه اجزاء جهان را تنها از طریق «مکانیسم» نمی‌توان توجیه کرد. بلکه در جهان علاوه بر نیروهای مادی، قوای غیرمادی نیز وجود دارد و در رأس همه، مدبر حیات یعنی خداوند، روابط اجزاء انسان را تنظیم می‌کند و علاوه بر آن، همه نیروهای موجود در جهان را تحت تسخیر خود درآورده است. البته دخالت اراده‌های موجودات نامرئی، خارج از نظام عالم نیست. از سوی دیگر، دخالت مستقیم اراده ذات باری بدون وساطت شیء دیگر نامعقول است (ن.ک: مطهری، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴-۱۳۳ و ۱۵۰). علاوه بر این، ذهنیت آگوست کنت در تقسیم دوره حیات بشری به دوران خدایی، فلسفی و علمی، ناشی از خلط علل طولی و علل عرضی است. علیت خداوند در طول علیت اسباب دیگر است و نه در عرض آن و لذا منافاتی با آن‌ها ندارد. آنان که به خدا معتقدند علتی در ردیف علل مادی قرار نمی‌دهند که زمام برخی حوادث را به دست علل مادی سپرده و زمام برخی دیگر را به دست «خدا» بسپارند، بلکه علتی فوق همه حوادث و علل آن‌ها اثبات می‌کنند (ن.ک: طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۵۹ و ۱۳۸۶، ج ۱: ۴-۶۰۳ و ج ۲: ۲۷۶ و ۶۳۴ و ج ۳: ۷-۲۶). بنابراین اعتقاد به خدا، اعتقاد به «عله‌العلل» و «مسبب‌الاسباب» تمامی امور و سرمنشأ تمام نظام هستی است و منافاتی با سایر علل ندارد.

بیش پوزیتیویستی جرم‌شناسی با همین نگاه مادی، توانایی تحلیل امور روحی و معنوی و نقش آن در ارتکاب بزهکاری را ندارد، حال آنکه، به کرسی نشستن اراده انسان و دست یافتن به اهداف در این عالم، در کنار اسباب طبیعی نیاز به اسباب روحی و غیرطبیعی متناسب با خود نیز دارد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۰۱). همچنین، از نظر پوزیتیویست‌ها که نگاهی مادی به عالم هستی دارند، مقررات جاری در میان بشر از جمله قواعد مربوط به بزهکاری، حساب مخصوصی در میان سنن تکوینی ندارد؛ جرم و غیر جرم، گناه و غیر گناه، درست و نادرست، یک جور حساب دارند؛ جهان نسبت به طرفداران هر یک از این‌ها بی‌طرف است. حال آنکه در اندیشه اسلامی عالم هستی یک حساب معنوی ماورای حساب‌های مادی دارد. جهان به حق و عدالت برپاست و به حمایت از کسانی که به حمایت حق، درستی و مقابله با جرم و گناه برمی‌خیزند، برمی‌خیزد و اجر و پاداش آن‌ها را ضایع نمی‌کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۱۲).

علاوه بر این، یکی از اسباب بنیادین ارتکاب بزهکاری بر اساس مبانی اسلامی، نفس اماره است. در درون انسان موجودی به نام نفس اماره وجود دارد که به صورت مداوم انسان را به ارتکاب بزهکاری دعوت می‌کند (قرآن کریم، یوسف، ۵۳). بدیهی است که نفس اماره، موجودی محسوس نیست و با تکیه صرف بر ابزار حس و تجربه نمی‌توان آن را شناخت. علاوه بر این، نکته دیگری که در خصوص بزهکاری باید به آن توجه داشت نقش شیطان در انجام آن توسط انسان است. بر اساس تعالیم قرآن کریم، شیطان در جریان اعتباریات انسانی، آدمی را به سمت انجام کارهای بد وسوسه می‌کند، البته بدون اینکه اختیار انسان از او سلب شود. در قرآن کریم نقش شیطان در ارتکاب اعمال زشت آن‌قدر به صراحت بیان شده است که علامه را به این نتیجه می‌رساند که معصیت بدون اغوای شیطان محقق نمی‌شود و تمامی معصیت‌ها به نوعی منتسب به شیطان است (ن.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۹۷، ج ۶: ۳۹۸، ج ۱۲: ۲۳۰ و ج ۱۳: ۱۰۸). دیدگاه علت‌شناسی پوزیتیویستی به دلیل اتکای صرف به حس و تجربه، توانایی تبیین نقش شیطان، نفس اماره و اسباب غیرطبیعی مؤثر در ارتکاب بزهکاری را ندارد.

۶. تغییر موقف از علت غایی به علت فاعلی مادی

مقصود از علت غایی، هدفی است که از به وجود آمدن معلول دنبال می‌شده است. تبیین غایی^۱ معمولاً در مقابل تبیین «ماشین‌انگاران»^۲ به کار می‌رود. ارائه تبیین غایی یک واقعه، ارائه هدف آن است، در مقابل، تبیین ماشین‌انگاران را می‌توان ارائه علت یک واقعه با قوانین طبیعی تعریف کرد. پس از رنسانس، به صورت خاص اندیشه «ماشین جهان»^۳ نیوتن، سبب نفی تبیین‌های غایی و فرجام‌گرایانه شد.

از دیدگاه هیوم تمایزی که در نگاه برخی فیلسوفان بین علت‌های صوری، مادی، فاعلی و غایی گذاشته می‌شود، تمایزی مردود است (کاپلستون ۱۳۸۸، ج ۵: ۳۰۳). همچنین فرانسویس بیکن بیان می‌کند که «پژوهش در علت‌های غایی بی‌نتیجه است و همانند باکره‌ای که وقف خداست، چیزی به بار نمی‌آورد» (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۵۲). به این ترتیب، در تبیین‌های پوزیتیویستی، تبیین حوادث بر حسب صور جوهری و علل غایی متروک افتاده و جای خود را به تبیین بر حسب ساده‌ترین اجزاء مؤلفه داده که ممکن است در میان حرکات قابل تحقیق مکانیکی اجسام جستجو شود (آرتور برت، ۱۳۶۹: ۳۰۲ به نقل از: علم‌الهدی، ۱۳۸۴: ۸-۱۶۷). در کتاب *دانشنامه جرم‌شناسی* عبارت زیر آمده است که نشان از عدم توجه به علت غایی در علت‌شناسی پوزیتیویستی است: «عوامل جرم‌زا، عناصری عینی هستند که در ایجاد پدیده مجرمانه دخالت می‌کنند؛ بنابراین از شاخص‌ها و انگیزه‌ها منفک می‌باشند؛ شاخص‌ها عبارت‌اند از نشانه‌ها و انگیزه‌ها که ماهیتاً جنبه ذهنی دارند» (نجفی ابرنآبادی و هاشم بیکی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). همچنان که مشاهده می‌شود انگیزه‌ها و اهداف از حیطة عوامل موجد پدیده مجرمانه جدا شده است.

به دنبال کنار گذاشتن تبیین‌های غایی، به تدریج جستجو از «چرایی» یک پدیده به سمت «چگونگی» وقوع آن تغییر پیدا کرد. مطالبه «چرایی» هر چیزی متضمن ارتباط ضروری بین رویدادهاست و چون در دیدگاه پوزیتیویستی چنین چیزی وجود ندارد، تنها می‌توان «چگونگی» را مورد بررسی قرار داد (استیس، ۱۳۷۷: ۲۶۸). برای مثال آگوست

1. Teleological Explanation
2. Mechanical Explanation
3. World-Machine

کنت امکان چنین معرفتی را انکار کرده و تنها به چگونگی رخداد چیزها ابراز علاقه کرده تا بتواند دانشی را برای آگاهی از جریان‌های آینده به وجود آورد (لنکستر، ۱۳۸۳: ۴). دانشنامه جرم‌شناسی فرآیند حرکت از «چرای جرم» به «چگونگی ارتکاب جرم» را این‌گونه توصیف می‌کند: «هنگامی که روشن شد در هر جرم فرضی و البته برای همه جرائم، ممکن است هزاران علت (و نه چند علت معدود) و سطح پیچیده‌ای از کنش متقابل وجود داشته باشد تحقیق برای دستیابی به علت‌ها متوقف شد و توجه دانشمندان به فرآیند ارتکاب جرم معطوف شد» (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیکی، ۱۳۹۵: ۶۱). بر این اساس، در بسیاری از مواقع آنچه که در جرم‌شناسی به عنوان «چرای جرم» و «علت» آن معرفی می‌شود در واقع «چگونگی» و «فرآیند وقوع» آن است.

عدم توجه به هدف رفتار بزهکارانه به عنوان علت غایی آن در بیشتر نظریات جرم‌شناسی پوزیتیویستی، خود نمایانگر حذف علیت غایی است. در نظر پوزیتیویست‌ها، علت امری است که واقعه را از عقب به جلو می‌راند و در نتیجه پیش از وقوع آن واقعه روی می‌دهد، اما اهداف، حادثه را به دنبال خود می‌کشد و پس از وقوع علت رخ می‌دهد. بنابراین تبیین غایی از واقعه تأخر زمانی دارد و نمی‌تواند به عنوان علت لحاظ شود (استیس، ۱۳۷۷: ۸-۳۶). بیناتل از بزرگان جرم‌شناسی پوزیتیویستی، معتقد است «از نقطه نظر علمی تشخیص بین عامل و انگیزه ضرورت دارد. یک امر مسلم است که عامل، اساساً یک عنصر عینی و مقدم بر انگیزه است که این یک امر طبعاً ذهنی است. اینکه انگیزه بتواند تأثیری هم‌پایه علت داشته باشد، مورد بحث و تأمل است اما اینکه انگیزه تحت تأثیر عامل باشد حقیقتی است تجربی» (کی‌نیا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۰-۱).

حال آنکه، بر اساس حکمت اسلامی، فهم معنای رفتارهای بزهکارانه به کشف اعتباریات انسان بستگی دارد. برای فهم ادراکات اعتباری نیز توجه به علل غایی اهمیت فراوانی دارد. افعال انسانی از جمله افعال بزهکارانه زاده نیازها و ضرورت‌های فردی و اجتماعی هستند و در شناخت آن، انگیزه‌ها و مقاصد شخص از انجام فعل خود اهمیت فراوانی دارد. زمام رفتار بزهکارانه در اختیار فاعل است و شکل‌گیری آن وابسته به

خواست و میل بزهکار است. بنابراین، کشف علت غایی و مطلوبیت‌های اشخاص نقش مهمی در تبیین فعل بزهکارانه دارد. طبیعتاً غایت بعد از وقوع فعل رخ می‌دهد و لذا بر اساس تعریف علیت به مقارنه و یا تعاقب حوادث قابل تحلیل نیست.

۷. تمرکز بر علیت اعدادی به جای علیت حقیقی و ایجاد

در حکمت اسلامی شاهد نگرش وجودی به رابطه علیت هستیم. علت حقیقی تنها امری است که در طول وجود معلول باشد، نه در عرض وجود او؛ یعنی موجودی می‌تواند حقیقتاً چیزی را از موجود دیگر دریافت کند که تحت احاطه وجودی او باشد و از آن مرتبه وجودی بالاتر آن چیز بر آن افزوده شود (سوزنچی، ۱۳۸۹: ۹۱). علاوه بر این، حکمت متعالیه ثابت کرده است که در علیت ایجاد، علت با معلول خود در یک نوع ارتباط اتحادی است. ارتباط اتحادی میان علت و معلول به گونه‌ای است که معلول نتیجه و حاصل جعل علت نیست، بلکه معلول عین ربط و جعل علت است. همچنین معلول باید از جنس علت باشد (سنخیت). از هر علتی هر معلولی پدید نمی‌آید. هر علتی فقط می‌تواند معلولی را که از جنس خود آن است به وجود آورد.

حکمای اسلامی معتقدند که میان فعل و فاعلش که عنوان معلول و علت را دارند نیز سنخیتی وجودی و رابطه‌ای ذاتی است که با آن رابطه، وجود عمل‌طوری جلوه می‌کند که گویا یک مرتبه نازله و درجه‌ای پائین‌تر از وجود فاعل است، همچنین، سنخیت و رابطه مذکور، وجود فاعل را چنان جلوه می‌دهد که گویا مرتبه‌عالیه‌ای از وجود فعل است. اگر میان فعل که معلول است و فاعل که علت است هیچ ارتباط و مناسبتی ذاتی و خصوصیتی واقعی که این فعل را مختص آن فاعل و آن فاعل را مختص این فعل کند وجود نداشت می‌بایست نسبت فاعل به فعلش با نسبت او به غیر آن فعل برابر باشد و بنابراین دیگر معنا ندارد که فعلی را به فاعل معینی نسبت دهیم (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۹-۲۶۸). از طرف دیگر، در علیت وجودی، «علت غایی» همان چیزی است که انسان فعل را برای خاطر رسیدن به آن انجام می‌دهد و البته غایت از آن جهت علت شمرده می‌شود که مکمل و متمم علت فاعلی است زیرا تصور غایت است

که اراده انسان را برمی‌انگیزد و انسان را که در حد فاعل بالقوه است به حد فاعل بالفعل می‌رساند. پس علت غایی مندرج در علت فاعلی و علت فاعلی مندرج در علت غایی است.

اما در پوزیتیویسم شاهد نگرش وجودی نسبت به پدیده‌ها و به تبع نسبت به رابطه علت بین آن‌ها نیستیم. نگرش پوزیتیویستی وجود هرگونه ذاتی را برای اشیاء به رسمیت نمی‌شناسد و به همین خاطر تنها به نسبت اشیاء با امور پیرامون خود می‌پردازد. این رویکرد خود سبب جدایی از علت فاعلی وجودی می‌شود. دورکیم یکی از قواعد اساسی در تحقیق علمی پوزیتیویستی را این امر معرفی می‌کند که باید با وقایع اجتماعی به‌مانند یک اثره طبیعی رفتار کرد (دورکیم، ۱۳۶۸: ۶۹ و ۱۷۱). به این ترتیب در پوزیتیویسم جرم‌شناختی، علت فلسفی و وجودی تبدیل به علتی طبیعی می‌شود. در این نگاه رفتار انسان را بخش انفعالی او - یعنی اموری که خارج از انسان هستند - تعیین می‌کند. این امور، همان علل طبیعی‌اند. به این ترتیب توجه از علل ایجادیه به علل معده بیرونی جلب می‌شود. نتیجه چنین رویکردی، حذف هر نوع نسبت اعتباری به بالنسبه به عالم درون است و توجه بسیار به محیط بیرون. بر این اساس، سخن گفتن از عالم درون، به معنای فرو غلتیدن در امور ذهنی^۱ و اوهام و تخیلات است. باید در بیرون به دنبال شناخت عینی^۲ بود.

اشکال عدم توجه به علل ایجادیه و حقیقی به جای علل اعدادی زمانی خود را بیشتر نشان خواهد داد که بدانیم اساساً علل معده مؤثر در علوم اجتماعی بسیار گسترده‌اند، به‌گونه‌ای که امکان سنجش آن‌ها به سختی وجود دارد. جان استوارت میل معتقد است که کمیت علت‌ها چنان عظیم است که توان‌های محدود ما از عهده سنجش آن‌ها برنمی‌آید (لنکستر، ۱۳۸۳: ۴۰-۱۳۹)؛ اما با این حال معتقد است که اکتساب دانشی که برای هدایت انسان‌ها کفایت داشته باشد، ناممکن نیست. با توجه به همین گستردگی علل معده است که به اعتقاد برخی از نویسندگان (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۳۰)، معمولاً برای هر

1. Subjective
2. Objective

پدیده اجتماعی بیش از یک تبیین ممکن و احياناً قابل قبول است. پدیده‌های اجتماعی معمولاً و در آن واحد از چندین علت اعدادی متفاوت، تأثیراتی درخور توجه می‌پذیرد. برای نمونه، در برخی موارد می‌توان دید که بزهکاری یک فرد، در یک زمان، معلول علت‌های معده متعددی نظیر بیکاری، فقر، گرسنگی، تورم و نابسامانی اوضاع اجتماعی است؛ اما همه این «ارتباطات اعدادی، فراتر از حد اقتضاء نقش دیگری ندارند و این خود انسان است که نهایتاً با مواجهه آگاهانه و ارادیش با محرک‌های بیرونی، مسیر حرکت خود را برمی‌گزیند؛ لذا اثر این محرک‌های اعدادی، نهایتاً به خود انسان و ارتباطی که با خویشتن برقرار می‌کند بازگردانده می‌شود و در حقیقت انسان، همه ارتباطات بیرونی‌اش را در سایه ارتباطی که با خود دارد سامان‌دهی می‌کند» (لب‌خند، ۱۳۹۴: ۱۳۲). بنابراین، آنچه که مهم است توجه به علل وجودی فاعلی و غایی ارتکاب بزهکاری و نقش فاعل خودمختار انسانی در ارتکاب آن است.

در رویکرد علت‌شناسی اعدادی به جای اثبات علیت، همه آن چیزی که می‌توان پیرامون آن بحث کرد این است که متغیرها با یکدیگر ارتباط دارند. یافتن یک رابطه تجربی میان دو متغیر، به عنوان مثال مجرمیت خانواده و تبهکاری فرزندان، ثابت نمی‌کند که میان این دو متغیر، رابطه علیت وجود دارد زیرا ممکن است متغیر سومی مثل محیط، عاملی مهم در ارتکاب جرم توسط هر دوی والدین و فرزندان باشد. بنابراین اثبات وجود تلازم میان دو پدیده هرگز به معنای دستیابی به چرایی وقوع هیچ کدام از آنها نیست. بلکه خودش امری است نیازمند تبیین. به عنوان مثالی دیگر، دورکیم بر این اعتقاد است که پروتستان‌ها بیش از کاتولیک‌ها خودکشی می‌کنند زیرا قدرت جذب‌کننده مذهب کاتولیک بیش از مذهب پروتستان است. حال آنکه، برقرار کردن همبستگی میان میزان خودکشی‌ها و یک عامل معین، مانند عامل دینی مستلزم اثبات این قضیه است که در مواردی که موضوع مقایسه را تشکیل می‌دهند هیچ‌گونه عامل متفاوت دیگری دخالت ندارد. حال آنکه عامل مذهبی را به دشواری می‌توان از عوامل دیگر جدا کرد. مردمان نزدیک به هم که دارای مذاهب متفاوت‌اند معمولاً دارای نوع زندگی و فعالیت حرفه‌ای متفاوت نیز هستند (آرون، ۱۳۷۰: ۷۲-۳۷۱).

مشکل دیگر این است که حتی در مواردی که شواهد حاکی از وجود رابطه علی مستقیمی میان دو پدیده است ممکن است نتوان دریافت که کدام یک علت است و کدام یک معلول. مثلاً هرگاه با تبیین آماری دانستیم که دو متغیر فقر و جرم با یکدیگر همبستگی مثبت دارند، باید بررسی شود که علت چنین رابطه‌ای چیست؟ اساساً کدام یک از آن‌ها علت دیگری است؛ فقر علت جرم است یا جرم علت فقر؟ یا هر دو معلول علت‌های دیگری هستند. نکته شایان توجه دیگر، تشخیص تقدم و تأخر آثار هر یک از این علل معده و همچنین تشخیص این است که کدام علت نقش تعیین‌کننده‌تر و قابل توجه‌تری دارد؛ امری که معمولاً دشوار است (ن.ک: Humphreys, 2003: 169).

نتیجه این رویکرد اعدادی و نه ایجاددی به علیت آن است که بسیاری از پژوهش‌هایی که امروزه در جرم‌شناسی و عدالت کیفری انجام می‌شود، به شرایط سهم‌گذار و کمکی در وقوع بزهکاری مرتبط‌اند. (جمپسون، ۱۳۸۵: ۱۰۱ و ۱۰۲) بر این اساس، بین همبستگی^۱ و علیت^۲، خلط و عوامل همبسته به عنوان علت شناخته شده‌اند (Vold, Bernard, Snipes, 1998: 318). همین امور سبب شده است که گاه مفروضات اصلی یک تحقیق توسط تحقیق‌های دیگر رد شود. به عنوان مثال، از نظر تاریخی، EEG^۳ (فعالیت الکترونیکی مغز) غیرعادی با جنایت‌های غیرعادی نظیر قتل توسط یک انسان دیوانه مرتبط بوده است (Hill, Pond, 1952: 98)؛ اما تعدادی از تحقیقات نتوانسته‌اند هیچ همبستگی بلندمدتی بین EEG غیرعادی و رفتار آینده از خود نشان دهند (Loomis, Bohnert, Huncke, 1967: 17). به‌طور مشابه در حالی که بعضی از تحقیقات غیرعادی بودن EEG را با خشونت ارتباط داده‌اند، تحقیقات دیگر نتوانسته‌اند این یافته را تأیید کنند (Moyer, 1976) یا در حقیقت اصلاً هیچ رابطه‌ای بین EEG و تبهکاری نشان دهند.

البته مطالبی که بیان شد به معنای نفی نقش علل اعدادی در ارتکاب بزهکاری نیست. معاد، اگرچه نقشی فراتر از اعداد و زمینه‌سازی ندارند، اما سنخیت و

-
1. Correlation
 2. Causation
 3. Electro Encephalography

اثرپذیری، صرفاً مربوط به رابطه علل حقیقی و معالیل آن‌ها نیست، بلکه میان هر معد و مستعدی نیز اثر و پیوندی واقعی و سنخیت برقرار است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۵۴۲). اما آنچه مدنظر است آن است که توجه به علل اعدادی نباید ما را از علل وجودی غافل کند و تمام همت پژوهشگر را متوجه خود کند.

نتیجه‌گیری

قانون علیت نه تنها در اشیای طبیعی بلکه در امور انسانی از جمله رفتارهای بزهکارانه نیز جاری است؛ اما رویکرد پوزیتیویسم جرم‌شناختی، در تبیین مفهوم علت و به تبع، آثار و لوازم آن در تبیین بزهکاری دچار نقاط ضعفی اساسی است. این رویکرد توان تحلیل قانون علیت را ندارد زیرا آنچه به عنوان علیت شناخته می‌شود صرفاً مقارنه یا تعاقب حوادث است و تعاقب حوادث به معنای علیت نیست. به همین خاطر است که امروزه در کاربرد اصطلاح «وجود روابط علی» در جرم‌شناسی احتیاط می‌شود و گاه از «وجود رابطه معنادار» و «تغییرات موازی» سخن گفته می‌شود. به نظر می‌رسد ربط متغیرها اگر به صورت علت وجودی تعبیر نشود، چندان ارزشی ندارد و خود این امر عاملی شده است که معمای جرم هنوز حل نشده و جست‌وجو برای حل این معما در میان انبوهی از نظریات ادامه داشته باشد.

کنش‌های بزهکارانه علل مُعدّه مختلفی دارند و در تحلیل چرایی ارتکاب جرم معمولاً توجه فراوانی به این علل معدّه می‌شود. حال آنکه بایست علت اصلی و بنیادین صدور یک فعل مجرمانه را جست‌وجو کرد و در این امر توجه به علل وجودی فاعلی و غایی نقش زیادی خواهد داشت. در این صورت، پیش‌بینی رفتار مجرمانه و همچنین پیشگیری از آن، هدفمندتر و دقیق‌تر خواهد شد. حال آنکه، اکتفا به علل معدّه و تمرکز تمام به آن در تبیین بزهکاری ما را از علل اصلی ارتکاب بزهکاری غافل کرده و با توجه به کثرت علل معدّه در این جهان، سبب پدید آمدن انبوهی از نظریات در تحلیل جرم و مشتبه شدن علت ارتکاب بزهکاری خواهد شد. از سوی دیگر، توجه به علل معدّه باعث غفلت از نقش فاعل خودآگاه در ارتکاب بزهکاری می‌شود. همه ارتباطات

اعدادی، فراتر از حد اقتضاء نقش دیگری ندارند و این خود انسان است که نهایتاً با مواجهه آگاهانه و ارادی‌اش با محرک‌های بیرونی، مسیر حرکت خود را برمی‌گزیند. همچنین ناتوانی در تحلیل علیت در رفتارهای بزهکارانه، سبب نگرش جبرگرایانه در ارتکاب بزهکاری شده است. بدین ترتیب، انسان از یک واحد اخلاقی که مسئول اعمال خود است به یک موجودی که رفتارش تحت تأثیر وراثت، فرایندهای رفتاری و ضعف ساختارهای اجتماعی است تبدیل شده است. حال آنکه با توجه به حکمت اسلامی انسان‌ها در ارتکاب رفتار خودمختار هستند؛ اما پذیرش وجود اختیار در انسان، سبب سلب علیت در اعمال بزهکارانه او نمی‌شود زیرا گرچه کنش‌های بزهکارانه انسانی به‌مانند پدیده‌های طبیعی قانونمند نیست، اما در آن‌ها می‌توان سخن از «قاعده» کرد. هر انسانی با اختیار خود یک سلسله قواعد را در زندگی خود می‌پذیرد و بر اساس آن تربیت می‌شود و عمل می‌کند. خاصیت تربیتی انسان بر اساس قواعدی خاص، امکان پیش‌بینی اعمال انسان‌ها را تا حد زیادی فراهم می‌کند. انسان با توجه به وجود اختیار، بر سر دوره‌های‌هایی قرار می‌گیرد و باید یکی از آن‌ها را انتخاب کند. آن چیزی که موجبات، مرجحات و نحوه انتخاب او را مشخص می‌کند ابتدا سرشت و ماهیت او (علیت فاعلی) و دوم، اهداف (علیت غایی) اوست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 منابع
 پرتال جامع علوم انسانی

الف. فارسی

قرآن کریم

آرتور برت، ادوین (۱۳۶۹)، **مبادی مابعدالطبیعه علم نوین**، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

آرون، ریمون (۱۳۷۰) **مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی** (متن کامل)، ترجمه باقر پرهام، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین (۱۳۵۹)، **رساله وین**، چاپ اول، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.

- استیس، والتر ترنس (۱۳۷۷)، *دین و نگرش نوین*، ترجمه احمدرضا جلیلی، ویراستار: مصطفی ملکیان، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پاپکین، ریچارد و استرول، آروم (۱۳۹۲) *کلیات فلسفه*، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، چاپ بیست و نهم، تهران: انتشارات حکمت.
- پیکا، ژرژ (۱۳۷۰) *جرم‌شناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- چمپیون، دین جان (۱۳۸۵)، *روش تحقیق در عدالت کیفری و جرم‌شناسی*، ترجمه علی شایان، جلد ۱، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۸) *ممدالهمم در شرح فصوص الحکم*، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۴) *فلسفه چیست؟* چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۰)، *درباره علم*، ویراست سوم، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- دکسیردی، والتر اس. (۱۳۹۴)، *جرم‌شناسی انتقادی معاصر*، ترجمه و تحقیق مهرداد رایجیان اصلی، حمیدرضا دانش ناری، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
- دورکیم، امیل (۱۳۵۹)، *تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه حسن حبیبی، چاپ اول، بی‌جا: قلم.
- دورکیم، امیل (۱۳۹۱)، *درس‌های جامعه‌شناسی (فیزیک اخلاقیات و حقوق)*، ترجمه سید جمال‌الدین موسوی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۸)، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی کجروی (مجموعه مطالعات کجروی و کنترل اجتماعی، کتاب اول)*، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سوزنچی، حسین (۱۳۸۹)، «معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی»، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

سیدامامی، کاووس (۱۳۹۱)، پژوهش در علوم سیاسی (رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی)، چاپ دوم (ویرایش جدید)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۸۴)، مبانی اندیشه‌های فلسفی (فلسفه عمومی)، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

صفاری، علی (۱۳۸۳) «درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، جمعی از نویسندگان، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی در دانشگاه‌ها (سمت).

طالب‌زاده، سید حمید (۱۳۸۴) «تحلیلی فلسفی از نسبت ریاضیات و علم جدید»، نشریه فلسفه، بهار و تابستان، شماره ۱۰، صص ۷۶-۵۱.

طباطبایی، جواد، حاج منوچهری، فرامرز و اشرف امامی، علی (بی‌تا) **دائرةالمعارف بزرگ اسلامی** (ذیل واژه حکمت)، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱)، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، جلد دوم، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات صدرا.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱)، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، جلد سوم، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات صدرا.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱)، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، جلد پنجم، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات صدرا.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۶)، **ترجمه تفسیر المیزان**، ۲۰ جلد، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ بیست و چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۴)، **مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی (بر اساس فلسفه صدرا)**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

فروغی، محمدعلی (۱۳۶۱)، **سیر حکمت در اروپا**، جلد سوم (از آغاز سده نوزدهم میلادی تا زمان حاضر)، چاپ سوم، بی‌جا: انتشارات صفی‌علیشاه.

فری، انریکو (۱۳۸۹)، **جرم‌شناسی اثبات‌گرا**، ترجمه میر روح‌الله صدیق، چاپ اول، ایلام: انتشارات رامان.

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸)، **تاریخ فلسفه (فلسفه اواخر قرون وسطا و دوره رنسانس از اوکام تا سوئارس)**، جلد سوم، ترجمه ابراهیم دادجو، چاپ نخست، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸)، **تاریخ فلسفه (از هابز تا هیوم)**، جلد پنجم، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸)، **تاریخ فلسفه (از بنتام تا راسل)**، جلد هشتم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸)، **تاریخ فلسفه (از من دویران تا سارتر)**، جلد نهم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و سید محمود یوسف ثانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کرو و سمنز (۱۳۹۴) **پژوهش جرم‌شناسی**، ترجمه آزاده واعظی، با دیباچه دکتر عباس شیری، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق)، **الکافی**، تصحیح توسط غفاری، علی‌اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

کیاشمشکی، ابوالفضل (۱۳۹۰) **کاربرد نظریه اعتباریات علامه طباطبایی در علوم انسانی، علامه طباطبایی فیلسوف علوم انسانی - اسلامی**، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، جلد دوم، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کی‌نیا، مهدی (۱۳۶۹)، **مبانی جرم‌شناسی**، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
لب‌خندق، محسن (۱۳۹۴) **تبيين فرآیند تکوین و تحول فرهنگ با تأکید بر حکمت صدرایی**، رساله دکتری در رشته فرهنگ و ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

لنکستر، لین و. (۱۳۸۳)، **خداوندان اندیشه سیاسی**، جلد سوم، قسمت اول (هگل، آگوست کنت، جان استوارت میل)، ترجمه علی رامین، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مارشال، گوردون (۱۳۸۸)، **فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

مردیها، مرتضی (۱۳۹۵)، «معنا و مبنای تبیین در علوم اجتماعی»، **فصلنامه مطالعات**

- میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هشتم، شماره ۴، صص ۷۹-۱۰۴.
- مگوایر، مایک، مورگان، راد، رینز، رابرت (۱۳۹۳) *دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*، جلد دوم، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، *مقدمه و پاورقی بر اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد سوم، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، *مقدمه و پاورقی بر اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد پنجم، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *انسان و سرنوشت در مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰)، «از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی‌شناسی»، یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها، ضمیمه *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشگاه شهید بهشتی، صص ۱۰۳۱-۱۰۱۵.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲) مقاله جرم‌شناسی حقوقی (درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی)، *دائرة المعارف علوم جنایی*، کتاب دوم، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیکی، حمید (۱۳۹۵)، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ چهارم، ویراست چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نوربها، رضا (۱۳۷۷) *زمینه جرم‌شناسی*، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- والک لیت، ساندر (۱۳۸۶)، *شناخت جرم‌شناسی*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۹۰) *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ب. انگلیسی

- Carrabine, Eamonn & Cox, Pam & Lee, Maggy & Plummer, ken & South, Nigel. (2004) **Criminology: A Sociological Introduction**. First Edition, London and New York: Routledge.
- Hill, Denis, Pond, D.A. (1952) 'Reflections on a Hundred Capital Cases

- Submitted to Electroencephalography', **Journal of Mental Science**, Volume 98, Issue 410.
- Humphreys, Paul. (2003) **Mathematical Modeling in the Social Sciences**, In S. T. Roth (Ed.), **The Blackwell Guide to the Philosophy of the Social Sciences**, Malden: Blackwell Publishing.
- Loomis, Dale, Bohnert, Philip J, and Huncke, Sheila.(1967) Predictions of EEG Abnormalities in Adolescent Delinquents, **Archives of General Psychiatry**.
- Morrison, Wayne. (1995) **Theoretical Criminology: from Modernity to Post-Modernism**, First Edition, London, Sydney: Cavendish Publishing Limited.
- Moyer, Kenneth E. (1976) **The Psychobiology of Aggression**, New York: Harper & Row.
- Nye, Robert A. (1976) **Heredity or Milieu: The Foundations of Modern European Criminological Theory**, The University of Chicago Press, Isis, Vol. 67, No. 3 (Sep 1976), pp. 334-355.
- Wright, Richard A, Miller J.Mitchell. (2005) **Encyclopedia of Criminology**, Routledge: New York & London, Vol. 1.
- Vold, George B, Bernard, Thomas J, Snipes, Jeffrey B. (1998) **Theoretical Criminology**, Fourth Edition, New York: Oxford University Press.